**((بسمه تعالی))**

**(گرد اورنده:محمد فاضل آقاجانی)**

**جلسه سوم:**

مروری بر نظریات انسان شناسی غرب:

(جمع بندی مسایل مطرح شده در جلسه اول(برگرفته از کتاب اقای ناصر فکوهی)(1)

1-مساله منشا انسان

2-غایت انسان

3-ذات انسان(ما در این جا می رویم به سراغ بخش هایی که انسان ها در ان مشترکند مثل ناطق بودن و....)

{نکته مهم تفاوت انسان ها چگونه تبیین می شود؟}

(1)تئوری های اصلی مطرح شده طبق دیدگاه فکوهی:

1-ریشه های اولیه،از کجا شروع شده:یونان باستان یا دین و.....

استعمار:

استعمار با سلطه سیاسی دو چالش داشت:چالش با مردم محل سلطه و تفاوت انها با خودشان،توجیهاتی که خود استعمار در جامعه خود با ان روبه رو بود){شناسایی جوامع مستعمره،سلطه سیاسی،توجیه

1-تقسیم بندی بیولوژیکی انسان

2-طبقه بندی سلسله مراتبی

بحث فتح امریکا و سرکوبی جوامع مسلمانان و همچنین سرکوبی یهودیان و جریان برده داری (فضای منفی از برده داری ناشی از جنبه های منفی کار این هاست.در زمان اسلام هیچ رفتار ناشایستی رخ نمی داد لذا داریم که به ازای هر یک برده ای که رسید 5 برده از بین رفتند)

**اولین تئوری های تکاملی:**

1-{تطور گرایی: (مارسل موس)معتقد بودند سیر پیش رونده عقل در یک تکامل خطی تاریخی،یعنی از تک سلولی اغاز شده و به مرحله فعلی رسیده است.}تکامل در فضای انسان شناسی بسیار مورد تایید است.

سوال:انسان ها در روند تکاملی خود سلسله مراتبی را طی کردند سوال این است که چرا در مرحله پایانی این مسیر تکاملی انسان غربی جای دارد ولی انسان های غیر غربی در مراتب پایین تر جای دارند؟!

ثمرات بحث این ها اشاره به این نکته است که ممکن است در این مسیر تک خطی تکاملی رشد و پیشرفت عده ای رشدشان متوقف شود و در مرحله ای متوقف شوند.

**نکته :باقی دیدگاه های موجود در نظریات تکاملی در مقابل نظریه تکامل گرایی است.(تطور گرایی)**

**نکته:وقتی می گویند فلان دیدگاه در مقابل دیدگاه دیگری است یعنی شباهت های بسیاری دارند لکن تفاوت هایشان گرچه محدود است ولی بسیار بروز پیدا می کند**.

2-**اشاعه گرایی:**شخصیت مهمش بواس(امریکایی است) وی معتقد بود تغییرات فرهنگی چرا ایجاد می شوند و چرا فرهنگ های متفاوت شبیه هم اند؟( مهاجرت علت تغییر و تفاوت است)(این دیدگاه بر خلاف دیدگاه داروینی که قوانین طبیعی حاکم بر ان است این دیدگاه تفاوت را ناشی از تاثیر گذاری جوامع بر یکدیگر می داند.){تغییرات ناشی از تاثیر پذیری از محیط بیرون است)محیط بیرون عبارت است از مهاجرت و همجواری در حقیقت مراد محیط فرهنگی است.

3-**کارکرگرایی:** (کارکردها را در نیاز های فردی و بیولوژیکی می بینند)

الف:جامعیت:هر پدیده می بایست به عنوان جزیی از کل مشاهده شود با توجه به اصل پویایی(هر جزیی در حال انجام کاری است چه در رابطه با جزئی خاص چه در رابطه با کل)

ب:هر پدیده ای چه فایده ای دارد(سودمندی) مالینوفسکی

**4-ساختار گرایی**:

الف:ساختارگرایی کارکردی:(تاکیدش براین است که نظم اصل است)(هر پدیده انسانی می بایست در درون ساختار درک شود نه به عنوان جزیی مستقل) رادکلیف براون

ب:ساختار گرای محض: (کارکردها را در نیاز اجتماعی می دانند)

(زبان شناسی) نظریه سوسور (باورهای ما در زمینه های مختلف در بسیاری موارد برگرفته شده از ساختار ماست.)لوی اشتراوس(نهادها تحت تاثیر ساختار پنهان است که انها بر گرفته از افکارند)

**(وجه جمع این ها کلا در نسبت جمع می سنجند پدیده ها را در مقابل نگاه اتمیستی است(این روی این اثر می گزارد و ان روی این)**

(تاکید کارکرد ها تاکید بر پویایی است بر خلاف ساختار گراها که تاکیدشان بر ایستایی پچدیده است.)

ضمیر نا خوداگاه بر ان را مطرح می کند.(فرهنگ عناصر تاثیر گزار بر ضمیر ناخود اگاه است)

مارگارت مید(جریان فیمینیسم)

**جریان ها در نیمه دوم قرن بیستم:**

بعد از جنگ جهانی دوم تفوق دیگاه های گذشته از بین می رود.در این بخش 10 دیدگاه مطرح کرده جناب اقای فکوهی:

1**-محیط شناسی فرهنگی**:(انسان شناسی محیط شناختی)(اکولوژی) (نو تطور گرایی) به نوعی تطور گرا هستند ولی با یک سری اصلاحات تکامل طبیعی را با بحث های محیطی و اکولوژی گره زدند.(تفاوت این ها با تطور گرایی این است که قائل به تطور گرایی چند خطی هستند،تطور نظمی مشخص ندارد،تکاملشان نقطه جهش ندارد)(فرقشان با اشاعه گراها در این است که خاص گرایی فرهنگی را قبول ندارند.)در مقابل نظریه بواس هستند.

2-**ماتریالیسم فرهنگی:** ( جوامع انسانی نظامهای اجتماعی فرهنگی هستند که شناخت این نظام ها می بایست از روی شناخت محصولات مادی انها و شرایط مادی که در ان قرار دارند فهمید)

3-**انسان شناسی فیمینستی** : (سه نسل دارد:

الف: پژوهش محور بودند

ب:قائل به اعتراضات فکری بودند:تفکیک می کردند بین جنس و جنسیت (sex @ gender) این فرق ها فرق های اعتباری است و تلاش در جهت بر طرف کردن فرق های مردان با زن ها داشتند.

ج:در ایران کم معرفی شدند،عده ای هستند که قائل اند به تعامل بین جنس و جنسیت.(انسان شناسی جنسیت در این مرحله انجام شد،پرداختن به تفاوت های زن ها و مردان)

4-**انسان شناسی شناختی**:( cognetive) (ethno scince) به شدت ماتریالیست هستند.(فلسفه ذهن،جنبه های مربوط به مغز و اعصاب مربوط به این حیطه هست)(شاخه ای از علوم شناختی هستند)(به دنبال شناختن عنصر های فرهنگی در ابعاد شناختی است)(این ها به دنبال شناخت پدید امده از واکنش های مغزی هستند)

5-**انسان شناسی دینی تفسیری و نمادین** : (بهتر است به دو قسمت تقسیم شود:

الف:دین

ب:تفسیری ونمادین(بسیار نزدیکند به انسان شناسی شناختی)(فرهنگ مجموعه ای از عناصر است که ازنمادهای فرهنگی پدید می ایند)(نمادها عام هستند)(نمادها ی مکتوب و غیر مکتوب)

6-**مکتب منچستر**:تحلیل اصلی اش در شناسایی جوامع انسانی بر تضاد وتعارض بنا می نهد و این مساله را هم عامل افتراق می داند و هم عامل اشتراک(پژوهش های میدانی وسیعی انجام داده اند)

7-**انسان شناسی اقتصادی و مارکسیست**:جوامع انسانی بر اساس شیوه ابزار تولید تحلیل می شوند.(اصلاحیه گرامشی مفهوم هژمونی(ایدئولوژی غیر واقعی را با استفاده از ابزاری نظیر رسانه به ذهن مخاطبشان تزریق می کنند)

8-**انسان شناسی سیاسی**

9-**انسان شناسی بوردیو**

10--**پسا ساختارگرا(همه دیدگاه های قبلی را باطل و بیهوده دانستند)**